

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هشتم، شماره سی و یکم، پاییز ۱۳۹۵، ص ۸۰-۴۵

بررسی و تحلیل موعظه در شعر انوری

دکتر محمدکاظم کهدویی* - سمیرا صدیقی مورنانی**

چکیده

اوحدالدین انوری شاعر قصیده‌سرای مشهوری است که شهرتش را بیشتر از قصاید مدحی کسب کرده‌است اما در قالب قطعه به مضامین دیگری نیز پرداخته که موعظه و اندرز و حکمت یکی از آنهاست. برخی از موعظه‌ها به صورت هجو، سؤالی و حکمتی کوتاه بیان شده و اغلب آن‌ها هیأت خاصی ندارد. مخاطب اندرزهای او نیز غالباً عموم هستند مگر اینکه به شکل هجو باشد و به شخص معینی خطاب شده باشد که آن هم اندک است. بر اساس مضمون و محتوا می‌توان اندرز و موعظه‌های او را این گونه تقسیم کرد: الف) موعظ اخلاقی (در امر به انجام دادن فضایل و رعایت کردن آن‌ها) ب) موعظ اخلاقی (در نهی و ترک رذایل) ج) موعظ اجتماعی د) روزگار، فلک و دنیا در موعظ انوری ه) موعظ مرتبط با دین و خدا. در این نوشتار که به شیوه تحلیلی و توصیفی و روش کتابخانه‌ای و با ارائه نمودار انجام شده، به بررسی و تحلیل موعظه و اندرزهای شعری انوری، مخاطب، نحوه بیان و مضمون آن‌ها پرداخته شده است.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد kahdouei@yazd.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد sedighisamira@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۵/۶/۲۸

تاریخ وصول ۹۵/۳/۱۸

واژه‌های کلیدی

انوری، قطعات، انواع ادبی، پند و اندرز، وعظ.

۱- مقدمه

وعظ، پند و اندرز، حکمت و نصیحت در زبان فارسی به جای یکدیگر به کار می‌روند. واژه اندرز که در فارسی میانه (پهلوی) و جدید کاربرد دارد، به سخنانی گفته می‌شود که رهبران دینی برای پیروان دینی خود، بزرگان کشوری مثل پادشاهان و وزیران برای فرزندان، درباریان و عامه مردم، حکیمان و دانشمندان برای علما و توده مردم، پدران برای فرزندان و ... به صورت مکتوب یا شفاهی می‌گویند و در این اندرزها و پندها آنها را به انجام دادن برخی کارهای شایسته و رفتارهای اخلاقی و پرهیز کردن از برخی کارهای ناشایست و رفتارهای غیراخلاقی سفارش می‌کنند (برزگر کشتلی، ۱۳۷۶: ۱۴۲).

آنچه از این پند و اندرزها و نصایح و مواعظ به صورت مکتوب باقی مانده، در تقسیم‌بندی انواع ادبی، در زمره ادب تعلیمی قرار می‌گیرد. به طور کلی در آثار ادبی دو نوع شعر تعلیمی دیده می‌شود: «نوعی که موضوع آن خیر و نیکی و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی» است (رزمجو، ۱۳۷۲: ۷۷). بخش عمده و چشمگیری از ادبیات درخشان ما را نوع تعلیمی آن در برگرفته است. آثار اغلب شاعران و نویسندگان غیر درباری در این گروه قرار می‌گیرد، حتی در ادبیات درباری نیز مایه‌هایی از تعلیم دیده می‌شود. آثاری که موضوع آنها آموزش مسائل علوم مختلف مثل پزشکی، ریاضی، لغت، عروض و ... است، نیز نوعی از ادب تعلیمی را تشکیل می‌دهد که «نصاب الصبیان ابونصر فراهی» در علوم ادبی، «دانشنامه میسری در طب» و ... از آن جمله هستند (همان: ۷۸).

نمود و نمایش پند و وعظ و حکمت در متون ادبی متفاوت است. بخشی از این

اندرزها به صورت مستقل تدوین شده‌اند، یعنی کل متن، یک اثر اندرزی است که اندرزنانه‌ها و پندنامه‌ها و نصیحت‌نامه‌ها از این گونه‌اند. گروهی دیگر به صورت پراکنده در داخل متون دیگر دیده می‌شوند. متونی که محتوای آن‌ها بر مباحث تاریخی، دینی، حماسی، فلسفی و ... متمرکز است ولی نصایح و مواعظ نیز در آن‌ها نمود یافته است؛ مانند: «دینکرد»، «ارداویرافنامه» و ... (برزگر کشتلی، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

با بررسی مجموع این اندرزها و پندهای نمودار شده در متون مختلف، می‌توان قالب خاصی را برای آن‌ها در نظر گرفت. برخی از این پندها به شکل سؤال و جواب، استفهام انکاری، کلمات قصار و حکایت‌های اخلاقی مطرح شده و برخی دیگر به صورت طنز و کنایه، هجو یا به زبان نماد و اشاره تدوین شده‌اند مثل: «پند اهل دانش و هوش» از بهاءالدین عاملی، «موش و گربه» و «صد پند» از عبید زاکانی و مثنوی طنزآمیز «نان و حلوا» از شیخ بهایی (مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۳ / ۷۲۹). در تقسیم‌بندی دیگری می‌توان زمینه‌های کلی‌تر موضوعات گوناگون پندها را این گونه ارائه داد: ۱. پادشاه (و به تعبیر دقیق‌تر حکومت) و مسائل مربوط ۲. آداب اجتماعی ۳. نفس آدمی و خوی‌های نیک و بد ۴. دین و هدف‌های نهایی ۵. موضوعات متفرقه (عاکوب، ۱۳۷۴: ۷۱-۷۰).

موعظه در دین جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌عنوان یک روش آموزشی در جوامع دینی کاربرد دارد که اگر به صورت صحیح و مناسب به کار رود، می‌تواند به‌عنوان وسیله مؤثری استفاده شود. سیر ادبیات فارسی نشان می‌دهد که حکمت و پند از همان قرن‌های آغازین با توجه به ضرورت‌های لازم مورد عنایت شاعران و نویسندگان بوده است. وعظ و حکمت از اواخر قرن چهارم بخصوص در شعر «کسایی مروزی» نمود بسیار یافت اما کمال واقعی آن در قرن پنجم، ششم و هفتم جلوه‌گر شد که در این دوران «سنایی» بزرگ‌ترین شاعری است که وعظ را در اشعار خود به مرتبه والا رسانید. غیر از سنایی، انوری نیز از شاعرانی است که باینکه بیشترین شهرت خود را مدیون

قصاید مدحی است ولی از جمله کسانی است که مسائل اجتماعی و حکمی و وعظی را بخصوص در قطعات خود به خوبی و صراحت بیان کرده است. توفیق او تا حدی بوده که شاعرانی مثل «ابن‌یمین» و «پروین اعتصامی» از او تقلید کرده و همین روش او را در بیان قطعات اندرزی به کار برده‌اند.

۲- پیشینه و روش تحقیق

انوری و جنبه‌های مختلف شعر و شاعری او مورد توجه بسیاری از محققان و پژوهندگان واقع گردیده است. نگاه نویسندگان بسیاری به قصاید انوری متوجه است اما قطعات وی نیز عرصه تحقیق بعضی محققان واقع شده است. سید علی موسوی گرمارودی به «طنز در قطعات انوری» (پاییز ۱۳۸۵) پرداخته است. زهرا غریب حسینی و محمدصادق بصیری «شیوه‌های کاربرد حسن تعلیل در قصاید انوری» (بهار و تابستان ۱۳۸۷) را بررسی کرده‌اند. محمدرضا صرفی مقاله «ابن رومی و انوری در عرصه هجویه سرایی» (پاییز ۱۳۸۸) تألیف کرده و در آن مضامین مشترک هجو در شعر این دو شاعر را بررسی کرده است و شواهدی را که در شعر دو شاعر دلالت بر تشابه این مضمون می‌کند تحلیل کرده است. محمدحسین کرمی و ناهید دهقانی در مقاله «رویکرد دوگانه انوری به عرفان و تصوف» (تابستان ۱۳۹۴) به این مطلب می‌پردازند که انوری در موضوع تصوف دچار تناقض‌گویی و دوگانگی است و دوره شاعری او یعنی سبک بینابین یا دوره گذار در ایجاد این دوگانگی تأثیرگذار بوده است و نفوذ مضامین صوفیانه در اشعار او را نمی‌توان بر گرایش صوفیانه او تلقی کرد.

آنچه به عنوان پیشینه در این سطور ذکر گردید، تنها به نمونه‌هایی از آثار انجام شده در خصوص انوری اشاره دارد که دلیلی است بر این که تاکنون تحقیق و پژوهشی که به موعظه‌های انوری و جنبه تعلیمی شعر او نگاه کند، یافت نشد و این رساله عهده‌دار

این موضوع گردیده است. در این نوشتار که به روش تحلیلی توصیفی انجام یافته؛ موعظه، نصیحت، پند، اندرز و حکمت‌های انوری ابیوردی بررسی می‌شود تا چهره‌ی وعظ و نصیحت اشعار او با وضوح بیشتری به تصویر کشیده شود. این پژوهش برای دانشجویان و پژوهندگان حوزه‌ی ادبیات تعلیمی و سایر علاقه‌مندان به عرصه‌ی کلاسیک شعر فارسی مفید خواهد بود. در ادامه موعظه‌های انوری، از لحاظ شکل (هیأت، قالب)، مخاطب و موضوع با استناد به شواهد و ارائه نمودار بر اساس روش تحلیل آماری بررسی می‌شود.

۳- زندگی انوری و جامعه عصر او

اوحد الدین علی بن محمد بن اسحاق ابیوردی شاعر قرن ۶ هجری فرزند یکی از رجال درباری بود که در خدمت یکی از خواتین منتسب به سلطان به نام «رضیه الدین» یا «عصمه الدین» خدمت کرده و از ملازمان وی به شمار می‌آمده است. جوانی وی در طوس و در تحصیل علوم مختلف (فلسفه، ریاضیات، منطق و ...) گذشت. در ادبیات نیز به درجه‌ای از کمال رسید. در جوانی پدر را از دست داد و صاحب اموال موروثی بسیاری شد ولی از آنجا که مردی عیاش و عشرت‌طلب بود، در اندک زمانی میراث پدر را از دست داد و برای گذران زندگی به شاعری روی آورد و از راه صله و انعام امرار معاش کرد و به دربار سنجر راه یافت (مدرس رضوی، ۱۳۶۴: ۱۷-۱۶). از میان انواع شعری، انوری به سبب سرودن قصاید محکم و رسای خود شهرت بسیار کسب کرده ولی وی «در سرودن قطعات نیز ید بیضا نموده و در این نوع از شعر اقسام معانی را از مدح و هجو گرفته تا وعظ و تمثیل و نقدهای اجتماعی به بهترین وجه به کار برده است به حدی که بعد از او کمتر کسی توانست در این نوع از کلام هم‌تراز او گردد» (صفا، ۱۳۶۸: ۲/۶۶۸).

بخشی از دوران حیات انوری در خراسان و در دوره قبل از حمله غزان سپری شد.

دورانی که نسبت به بعد از آن تا حدودی از دوره‌های خوب ایران و اهالی مشرق آن محسوب می‌شود. در سال‌های قبل از حمله غزها که سلطان سنجر سلجوقی بر ممالک وسیعی حکومت داشت، نظم و آرامشی نسبی برقرار بود. این بسامانی و آرامش با حمله غزها و در پی آن شکست سنجر از ایشان به آشوب و فتنه بدل شد و خراسان و خراسانیان تا مدت‌ها بر اثر این یورش‌ها در انواع شکنجه‌ها به سر بردند. انوری که از این درگیری‌ها جان سالم به در برده بود، شاهد شکست سنجر و پیروزی غزها بود و این وقایع در برخی ابیات او انعکاس داشته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۸).

۴- بررسی موعظه‌های انوری

۴-۱- شکل (هیأت یا قالب) مواعظ:

از میان شکل‌های مذکور در طرح بند و وعظ، بیشتر موعظه‌های انوری که در قطعات شعری وی نمودار شده، به شکل امر و نهی است و تعدادی نیز به صورت حکمت و حکایت فشرده، هجو، مطایبه و سؤالی دیده می‌شود.

نمونه‌ای از آنچه در قالب حکمت است، حکایتی است که در آن استاد نقاشان چینی در نقاشی صفه‌ای، نیمه‌ای از آن را صاف و بدون نقش همچون آینه گذاشت و در نیمه‌ای دیگر، نقش‌هایی مانوی تصویر کرد تا نقشی که در آن نیمه صفه است در نیمه دیگر منعکس شود. از اینجا انوری زبان به موعظه می‌گشاید که:

ای برادر خویشان را صفه‌ای دان همچنان هم به سققی نیک عالی هم به بنیادی قوی

باری از آن نیمه پر نقش نتوانی شدن جهد آن کن تا مگر آن نیمه دیگر شوی

(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۷۶۰-۷۵۹).

از مواعظی که در قالب هجو بیان شده، می‌توان به این نمونه‌ها پرداخت. انوری ولایت «نخشب» را به خاطر بخل و امساک اهل آن هجو می‌کند و این خود نوعی

موعظه است و به ناپسندی این رذیله اشاره دارد:

آن خداوندی که سال و ماه را تکیه بر اجزای روز و شب نهاد
... هرچه از عالم بخیلی جمع کرد یک مکان‌شان مطعم و مشرب نهاد
آن بخیل آباد ممسک‌خانه را روز فطرت نام او نخشب نهاد
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۸۶-۵۸۵).

نمونه‌ای دیگر در این هیأت، آنجاست که انوری پادشاه را به خاطر به کار گماردن صاحب منصبان سرزنش می‌کند زیرا کسانی در مناصب دیوانی و حکومتی بر سر کارند که گرفتار رذایل اخلاقی و صفات ناپسند هستند. از اینجا به مذمت و هجو دیوانیان می‌پردازد. این ابیات علاوه بر اینکه انتقاد از اوضاع سیاسی روزگار و اعتراض و شکایت به نحوه برخورد و رفتار پادشاه به‌عنوان رئیس دستگاه حکومتی را بیان می‌کند، وعظ و اندرزی است به دیگر دیوانیان و سایرین که همچون این افراد، موصوف به صفات ناشایست نباشند. صفاتی همچون: سالوس، حيله‌گری، چاپلوسی، گرانی، تکبر، ناز و کرشمه، بی‌خردی، کافری و ... این قطعه این‌گونه آغاز می‌شود:

خسروا این چه حلم و خاموشی است صاحبا این چه عجز و مأیوسی است
آخر افسوستان نیاید از آنک ملک در دست مثنی افسوسی است
(همان: ۵۶۷-۵۶۶).

از آنچه در قالب مطایبه بیان شده و به نوعی وعظی را در ضمن خود داشته، می‌توان به این موارد اشاره کرد که انوری ضمن دعوت به شنیدن و پذیرش سخن و شعر خود، به مرگ ارادی توصیه می‌کند:

بشنو از من اگر سری طلبی کاین سخن سرّ علم افلاکیست
سینه بر خاک نه مربع‌وار که قران در مثلث خاکیست
(همان: ۵۶۶).

در مطایبه‌ای دیگر به دوستی نکردن با غزنویان نصیحت می‌کند و آمیزش و دوستی

با آنان را مثل آمیختگی آب و روغن ناسازگار می‌داند:

عاقلان با تجارب، عالمان ذوفنون دوستی با غزنوی چون آب و روغن گفته‌اند
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/۶۱۳).

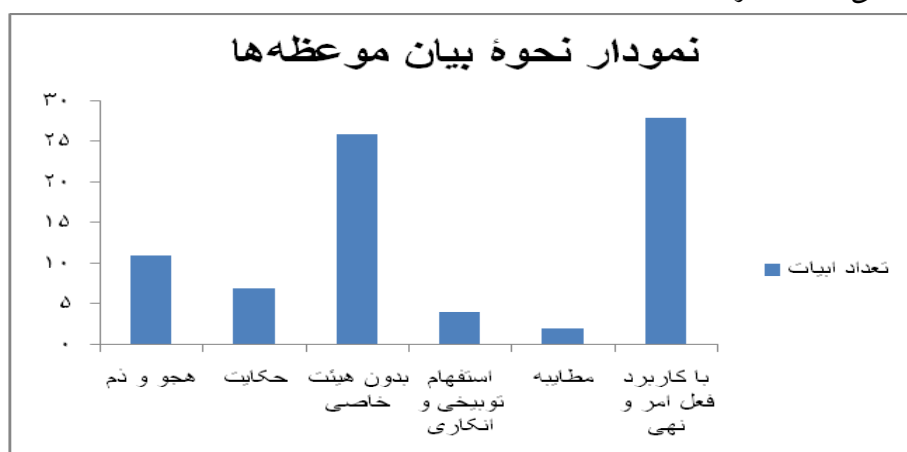
در چند موردی می‌توان از استفهام‌های انوری، قصد وعظ او را برداشت کرد. از آن جمله در سفارش به قناعت و گدایی نکردن می‌گوید:

چرا قبول کنم از کس آن که عاقبتش ز خلق سرزنشم باشد از خدای عتیب؟
(همان: ۵۲۲)

در جایی دیگر در شکل استفهام توبیخی درخواست از دیگران را موجب آبروریزی و آلوده شدن طبع و طینت پاک می‌داند و می‌گوید:

چون کنی طبع پاک خویش پلید چه کنی روی سرخ خویش سیاه؟
(همان: ۷۱۳).

نمودار زیر شیوه‌ها و هیأت‌های خاص بیان موعظه‌های انوری را نشان می‌دهد. از نمودار آشکار است که انوری برای بیان اندرزهای خود بیش از هر نحوه دیگری از فعل امر و نهی استفاده کرده است:



۴-۲- مخاطب و اندرزهای انوری:

همان‌طور که قبلاً بیان شد، مخاطب پندنامه‌ها غالباً پادشاهان، وزراء، فرزندان ایشان، عامه مردم و ... هستند. بخش بسیار زیادی از مواعظ انوری در خطاب به شخص خاصی ایراد نشده و می‌توان گفت در این تعداد از وعظ‌ها نگاه او به عامه مردم یا به‌طور کلی به نوع انسان یا بشر یا هر خواننده‌ای است، مانند این قطعه که در آن به قناعت توصیه می‌کند و آن را کیمیایی بی‌نظیر می‌داند:

کیمیایی تو را کنم تعلیم که در اکسیر و در صناعت نیست
رو قناعت گزین که در عالم کیمیایی به از قناعت نیست
(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۷۰).

در بخشی از قطعات، نفس خود را خطاب قرار داده و آن را موعظه و نصیحت کرده است؛ مانند این قطعه که در آن نفس خود را از کدیه و طمع و حرص بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

انوری شعر و حرص دانی چیست؟ این یکی طفل و وان دگر دایه
پایه حرص کدیه و طمعند تا نگردي بگرد آن پایه
(همان: ۷۲۴).

برخی از مواعظ او خطاب به یکی از اکابر، خواجگان و صاحبان زر و زور است ولی به‌صراحت نامی از هیچ‌کدام نیاورده و از نداها یا بیانات او می‌توان دریافت که مخاطب از چه گروه و طبقه‌ای بوده است. موعظه بسیار معروف زیر را در خطاب به یکی از خواجگان، بدون ذکر نام خاصی ایراد کرده ولی می‌توان آن را خطاب به تمام کسانی دانست که در پی علم و فضیلت هستند؛ زیرا به عقیده او مطربان و مسخره‌پیشگان نسبت به اهل علم از موقعیت بهتری برخوردارند، پس بهتر است که کسی طالب علم نباشد:

ای خواجه مکن تا بتوانی طلب علم
 کاندر طلب راتب هر روزه بمانی
 رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
 تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی
 نی گوشه کنجی و کتابی بر عاقل
 بهتر ز بسی گنج و بسی کامروانی
 (انوری، ۱۳۷۴: ۲/ ۷۵۱).

در خطاب به یکی از اکابر ظالم، او را به خداترسی موعظه می‌کند و می‌گوید:
 ز مردمان مشمر خویش را به هیأت و شکل
 که مردمی نه همین هیکل هیولانیست
 ... گذشت ظلم تو ز اندازه بر مسلمانان
 ز کردگار بترس این چه نامسلمانیست
 (همان: ۵۶۹-۵۶۸).

برای «خاتون عصمه‌الدین» عارضه‌ای پیش آمده، انوری او را به توکل و توجه به خدا نصیحت می‌کند:

گر گشاید زمانه ور بندد
 دل به جز در خدای هیچ میند
 (همان: ۶۱۵).

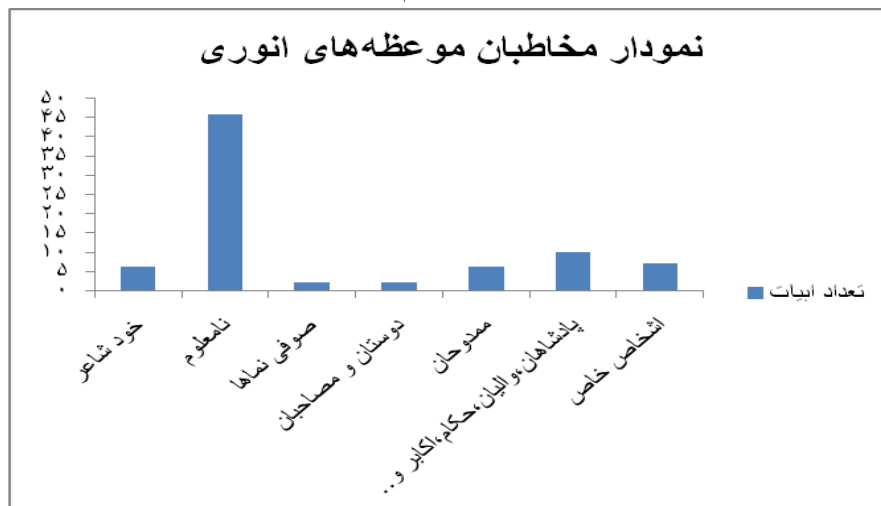
گاهی صوفی‌نمایان ناراست را در ضمن مذمت، به کسب حلال و گدایی نکردن و زرق و ریا نداشتن موعظه می‌کند و این چنین می‌گوید:

جامه ازرق همی پوشی و نزدیک تو نه
 از حلال کسب تا نان گدایی هیچ فرق
 چون الف کم کردی از ازرق تو یعنی راستی
 حاصلی نامد از آن ازرق تو را الا که زرق
 (همان: ۶۶۶).

در موعظه‌هایی که به شکل هجو مطرح شده گاهی مخاطب، فرد خاصی بوده است؛ مثلاً رأی و تدبیر نادرست و باطل «مجدالملک» نامی را که در کار مملکت‌داری مقامی داشته، هجو می‌کند و از این راه به این وعظ سیاسی می‌پردازد که متصدیان ملک و قضاوت می‌بایست اندیشه‌ای راست داشته باشند:

رأی «مجدالملک» در ترتیب ملک
 یا رب اندر ناکسی چون کیست او
 ژاژ چون تذکیر قاضی ناصحست
 باش دانستم چو تاج صالحست
 (همان: ۵۲۹).

همان طور که در نمودار زیر نمایان است، مخاطب بیشتر موعظه‌های انوری نامعلوم و خطاب او به نوع انسان است به طور کلی، بدون ذکر نام فرد یا گروه خاصی. منظور از اشخاص خاص در این نمودار، کسانی است که نام آن‌ها در اثنای ابیات بیان شده:



۴-۳- موضوع موعظ انوری:

موعظ انوری را از لحاظ موضوع و محتوا می‌توان در پنج دسته جای داد. الف) موعظ اخلاقی (در امر به انجام دادن فضایل و رعایت کردن آن‌ها) ب) موعظ اخلاقی (در نهی و ترک رذایل) ج) موعظ اجتماعی (د) روزگار، فلک و دنیا در موعظ انوری ه) موعظ مرتبط با دین و خدا.

۴-۳-۱- موعظ اخلاقی (در امر به انجام دادن فضایل و رعایت کردن آن‌ها)

سرآمد اهداف مورد نظر اندرزهای فارسی، خوی نیک و رفتار شایسته است که غرض از آن‌ها ترغیب به پیروی از این صفات است. در این خصوص شاعر مداح به این موارد پرداخته است:

۴-۳-۱-۱- علم، هنر و خرد

در بین موضوعات پندهای آغازین فارسی، علم و خرد مرتبه‌ای والا دارد. انوری در

چند موضع این موضوع را برای موعظه برگزیده است. از آن جمله در قطعه‌ای علم و هنر را در برابر مال قرار می‌دهد و توصیه می‌کند که برتری و کمال از هنر بجوی نه از مال و همواره در پی این باش که بر علم و دانش بیفزایی و به اندک آن‌ها قانع نباشی و در مقابل به دنبال افزایش مال نباشی:

پیشی ز هنر طلب نه از مال	اکنون باری که می‌توانی
... افزون نکنی بر آنچه داری	قانع نشوی بدان چه دانی
مشغول مشو به تن نه اینی	فارغ منشین ز جان نه آنی
گر جانت به علم در ترقی است	آنک تو و ملک جاودانی
ور نه چو به مرگ جهل مردی	هرگز نرسی به زندگانی

(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۷۵۵).

نزدیک به همین سخن را سنایی نیز در فضیلت علم بیان می‌کند. او معتقد است که علم راهبری است که به درگاه اله و به نعمت و ناز دلالت می‌کند:

علم سوی در الهه برد	نه سوی مال و نفس و جاه برد
... مرد را علم ره دهد به نعیم	مرد را جهل در برد به جحیم
علم باشد دلیل نعمت و ناز	خنک آن را که علم شد دمساز

(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۱۵)

انوری در جایی دیگر به عقل به عنوان برترین سرمایه و در کنار آن به «تقوی» به عنوان بهترین مقام و پایه سفارش می‌کند و عامل تمایز انسان و حیوان را این دو می‌داند:

برترین مایه مرد را عقل است	بهترین پایه مرد را تقویست
... چون از این هر دو مرد خالی ماند	آدمی و بهیمه هر دو یکیست

(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۶۸).

۴-۳-۱-۲- قناعت

در آموزه‌های دینی و آثار ادیبان حوزه ادب تعلیمی به قناعت بسیار پرداخته شده است. خواجه نصیرالدین طوسی آن را این گونه تعریف می‌کند: «قناعت آن است که نفس آسان فراگیرد امور مآکل و مشارب و ملابس و غیر آن را و رضا دهد بر آنچه خللی کند از هر جنس که اتفاق افتاد» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰: ۱۱۴). احساس رضایت به مال اندک خود و خشنود بودن به داده خدا با توانگری و غنا برابر است. غزالی نوشته‌است: «موسی علیه السلام گفت: یا رب از بندگان تو که توانگرتر؟ گفت: آن که قناعت بکند بدان چه من بدهم» (غزالی، ۱۳۸۲: ۲ / ۱۶۱). انوری که شاعری درباری و مداح است نیز از قناعت به نیکی یاد کرده است. او در خصوص قناعت و نپذیرفتن منت دیگران و رضایت به رزق اندک، بیشتر به احساس خواری و ذلت ناشی از عدم قناعت توجه می‌کند و می‌گوید:

تا یک‌شبه در وثاق تو نمانست	آلوده منت کسان کم شو
کانجا همه چیز نیک ارزانست	... ای نفس به رسته قناعت شو
کاین منت خلق کاهش جانست	تا بتوانی حذر کن از منت

(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۵۳).

خار قناعت گلزارهای بسیاری پیش رو می‌آورد:

با خار قناعت ار بسازی یک‌بار
از هر قدمی برویدت صد گلزار
(همان: ۶۴۸).

راضی شدن به وضعیت سخت و ناخوشایند و معیشت تنگ خود، بهتر است از اظهار درخواست و خواهش پیش لثیمان، دونان و سفلگان. در قطعه‌ای می‌گوید:

نان با نان خورش خون دیده خوردن بهتر است از سرکه طلبیدن از سفله:
نان فرو زن به خون دیده خویش
وز در هیچ سفله سرکه مخواه
(همان: ۷۱۳).

نشستن در تاریکی بهتر است از طلبیدن پرتو چراغ از لئیمان، جگر به آتش حرمان
کباب شود اولی از آن است که به آب دونان خنک شود:

شب سیاه به تاریکی ار نشینم به که از چراغ لئیمان به من رسد تابش
جگر بر آتش حرمان کباب اولی تر که از سقایه دونان کنند سیر آبش
(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۶۵۹).

۴-۳-۱-۳- شکر و صبر

توصیه به شکر در برابر نعمت‌های خدا و بردباری و تحمل شداید در موعظه‌های
انوری دیده می‌شود. در قطعه‌ای با توجه به آیه شریفه لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن
كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم، ۷) می‌گوید با شکر شادی و نعمت افزون می‌شود و
با صبر غم و محنت کاهش می‌یابد:

شود زیادت شادی و غم شود نقصان چو شکر و صبر کنی در میان شادی و غم
ز شکر گردد نعمت بر اهل نعمت بیش به صبر گردد محنت بر اهل محنت کم
(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۶۹۱).

شکر و شکیب را دو نعمتی می‌داند که پادشاهان از آن بی‌بهره‌اند:

دو نعمت است مرا کان ملوک را نبود به روز راحت شکر و به روز رنج شکیب
(همان: ۵۲۲).

با توجه به سخن منسوب به امام علی (ع): «نعمتان مجهولتان: الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ»، ایمنی
و سلامتی را نعمت‌هایی می‌داند که آدمی از عهده شکر آن به در نمی‌آید:

ایمنی را و تندرستی را آدمی شکر کرد نتواند
در جهان این دو نعمتست بزرگ داند آن کس که نیک و بد داند
(همان: ۶۱۳).

۴-۳-۱-۴- شادمانی و نیک‌خویی

به عقیده انوری حال که روزگار و زمانه ناپایدار و بی‌وفاست، شادی کردن و

نیک‌خویی بهترین انتخاب است:

شادمانی گزین و نیک‌خویی که زمانه وفا نخواهد کرد
(انوری، ۱۳۷۴: ۵۹۸/۲)

و از آنجا که فرصت‌ها بر دوام نیستند و پیوسته امکان شادی فراهم نیست، او توصیه می‌کند که تا می‌توانید از فرصت‌ها بهره‌جویید و ایام به شادی گذرانید:

تا توانی به گرد شادی گرد کایدت گاه آنکه نتوانی
(همان: ۵۷۰).

۴-۳-۱-۵- رادی، راستی، کم آزاری

انوری موعظه‌ای دارد در عادت کردن به سه خصلت که موجب رستگاری می‌گردد و تمام ادیان و کیش‌ها به آن‌ها اهمیت می‌دهند:

عادت کن از جهان سه خصلت را ای خواجه وقت مستی و هشیاری
... دانی که چیست آن بشنو از من رادی و راستی و کم آزاری
(همان: ۷۳۷).

راد در لغت به معنای سخی و جوانمرد است (محمد پادشاه، ۱۳۳۶: ۲۰۲۳/۳). به نظر می‌رسد این دو خصلت لازم و ملزوم یکدیگر باشند، چنانچه انسان جوانمرد سخی و بخشنده است و سخاوت از صفات جوانمردان و بامروتان به شمار می‌آید. توصیه به راستی و راست‌گویی نیز از آموزه‌های مهم و مورد تأکید متون تعلیمی است. سعدی در این خصوص می‌گوید:

گر راست سخن گویی و در بند بمانی به زان که دروغت دهد از بند رهایی
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۸۶).

کم آزاری به معنای مطلق «بی‌آزاری» است. در دین اسلام نیز به این مهم سفارش شده است و مسلمان واقعی را کسی می‌داند که مسلمانان دیگر از دست و زبان او در امان باشند: الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ (مجلسی، ۱۳۷۵: ۵۳/۷۷).

صاحب قابوس نامه حیطة این خصلت را گسترش می‌دهد و به فرزند خود توصیه می‌کند که اگر مردمی (آدمی) کم‌آزار باش، زیرا خانه کم‌آزاری در کوی مردمی است: «اگرچه بی‌گناه، کسی ترا بیازارد تو جهد کن تا تو او را نیازاری که خانه کم‌آزاری در کوی مردمی است و اصل مردمی گفته‌اند که کم‌آزاری است پس اگر مردمی کم‌آزار باش» (عنصر المعالی، ۱۳۶۴: ۳۷-۳۸). نه تنها در حوزه ادب تعلیمی به این امر پرداخته شده بلکه در ادب غنائی نیز گاهی به این مهم اشاره شده است. حافظ از اینکه زور مردم‌آزاری ندارد شکر می‌گوید:

من از بازوی خود دارم بسی شکر که زور مردم‌آزاری ندارم
(حافظ، ۱۳۷۶: ۲۵۰)

۴-۳-۱-۶- سخاوت، بی‌آزاری، کنترل زبان، عذرپذیری

انوری چهار ویژگی را آیین و روش اهل هنر و فضیلت می‌داند: ۱. در صورت داشتن امکانات هم بخشیدن و هم خود بهره‌مند شدن ۲. نیاززدن و نرنجاندن دل دوستان ۳. کنترل زبان تا به پوزش نینجامد ۴. پذیرفتن عذرخواهی دیگران:

یکی سخاوت طبعی چو دستگاه بود	به نیکنامی آن را ببخشی و بخوری
دو دیگر آنکه دل دوستان نیازاری	که دوست آینه باشد چو اندرو نگری
سه دیگر آنکه زبان را به گاه گفتن زشت	نگاه داری تا وقت عذر غم نخوری
چهارم آنکه کسی کو به جای تو بد کرد	چو عذر خواهد نام گناه او نبری

(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۷۳۸-۷۳۹)

همان‌طور که دیدیم انوری در نحوه بخشش به تعادل و میانه‌روی معتقد است و می‌گوید هم خود بهره ببریم و هم به دیگران ببخشیم.

پیش از این مختصری به سخاوت و کم‌آزاری پرداخته شد اینک به دو فضیلت دیگر می‌پردازیم. زبان یکی از اعضای کوچک بدن است که کارهای بزرگی از او به انجام می‌رسد و گاه خطاهای بزرگی نیز از او سر می‌زند. انوری کنترل زبان را به هنگام خشم

و ناسزاگویی محدود می‌کند تا گوینده مجبور به عذرخواهی نشود حال آنکه انسان عاقل در همه حال زبان خود را کنترل می‌کند. زبان را از راه‌های گوناگون می‌توان در کنترل آورد. از جمله: اندیشیدن پیش از سخن گفتن، ارزیابی مداوم سخنانی که بر زبان آورده شده، بازبینی صحبت‌های روزانه، هم‌نشینی با افراد خوش‌سخن و ... در تأکید به کنترل زبان، امام علی (ع) زبان را درنده‌ای می‌داند که اگر واگذارندش می‌گزد: اللسانُ سُبُعٌ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرَ (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: ۳۷۰).

انسان ممکن الخطاست و به‌ناچار از او خطاهایی سر می‌زند. خردمندترین راه برای جبران اشتباه‌ها این است که به خطای خود اعتراف و از طرف مقابل عذرخواهی کنیم. همان‌طور که خطای خود را پذیرفتن و اقرار کردن به آن از کمال عقل است عذر را پذیرفتن و خطا را نادیده گرفتن هم از خردمندی است. امام علی (ع) می‌فرمایند: المَعْدِرَةُ بُرْهَانُ الْعَقْلِ: عذرخواهی و عذرپذیری دلیل بر خرد است (غرر، بی‌تا: ۱ / ۲۰). از سخنان پیشوای اول مسلمان معلوم می‌شود که پذیرفتن عذر دیگران مهم‌تر از عذرخواهی است زیرا ایشان می‌فرمایند: شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يُقْبَلُ الذَّنْبَ: بدترین مردم کسی است که عذر نپذیرد و از گناه نگذرد (همان: ۴۴۳). گویا انوری نیز به این مهم اشراف کامل داشته و عذرپذیری را نشان بزرگواری و خرد می‌دانسته که گفته است در مقابل عذرخواه حتی نامی از گناه او نبرید.

۴-۳-۱-۷- از دست ندادن فرصت

استفاده صحیح کردن از فرصت‌ها مطلبی است که در ادبیات گران‌قدر فارسی و در اشعار و آثار گویندگان فارسی زبان به آن پرداخته شده است. اینکه می‌گویند فرصت‌ها چون ابر در گذرند، حقیقتی انکار ناپذیر است. ضرب‌المثل عامیانه «وقت طلاست» نیز ارزش و اهمیت این نعمت بی‌بها را بیان می‌کند. اگر انسان به این نکات مهم توجه کند و عمیقاً به آن‌ها باور داشته باشد به‌آسانی، رایگان و بطالت آن را از دست نمی‌دهد. انوری می‌گوید:

روز را رایگان از دست منه نیست امکان آنکه باز رسد
دست این روزهای کوتاهست که بدان دولت دراز رسد
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/۶۰۴).

۴-۳-۱-۸- آماده مرگ بودن و اندیشه آن را داشتن

ایمان به مرگ و فرارسیدن قیامت از اصول دین اسلام است. تأکید به یاد آوری مرگ نشان از اهمیت بسیار این مهم دارد. تذکار مرگ و قیامت سبب می‌شود انسان مراقب رفتار، گفتار و سایر حرکات و سکنات خود و عواقب آن‌ها باشد و خویشتن را برای روزی آماده کند که فرار از آن امکان ندارد. آموزه‌های دینی ما به مرگ به‌عنوان واقعه‌ای غیرمنتظره نظر دارد و انسان‌ها را در برخورد با آن به هوشیاری و خردمندی دعوت می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد برای آن روز ناگزیر آماده و مهیا باشند. امام علی (ع) می‌فرماید: بادِروا المَوتَ و عَمَرَاتِهِ و امهدوا له قَبْلَ خُلُولِهِ و اعدوا له قَبْلَ نُزُولِهِ: پیش از مرگ و سختی‌های آن کاری بکنید و قبل از رسیدنش مقدمات آن را فراهم کنید و پیش از فروآمدنش برای آن آماده شوید (نهج‌البلاغه: ۲۰۷-۲۰۶). انوری نیز مخاطبان شعر خود را به مهیا بودن در برابر این ناگزیر فرا می‌خواند:

آنچه از آن چاره نیست آن را باش به سرت گرچه ترک‌تاز رسد
هر کرا درد ناگزیر گرفت کی به غم خوردن مجاز رسد؟
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/۶۰۵-۶۰۴).

۴-۳-۱-۹- ترک آرزو

آرزوهای انسان نامتناهی است. دست یافتن به یک آرزو، بی‌رغبتی به آرزویی دیگر را در بر ندارد بلکه انسان همیشه آرزوهایی را در دل و سر می‌پروراند و پیوسته مطلوب و آرزوی جدیدی به فکرش راه می‌یابد. در واقع ظرفیت آرزویی انسان نامحدود است و به هرچه برسد باز چیز دیگری می‌خواهد. آرزو داشتن به خودی خود بد و ناپسند

نیست. چه بسا به نظر بسیاری، محرک و مایه زندگی و شادابی است. بحث اصلی بر سر آرزوهای دست نیافتنی و نامعقول و محال است. اگر آرزو باعث پیشرفت شود خوب است ولی آرزوی محال و دراز اثرات ناگوار بر روح و روان به جا می‌گذارد. در خصوص آرزوی خوب و مفید پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: *الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَكَلِدَهَا وَ لَا غَرْسٌ غَارَسٌ شَجَرًا: أَمِيدَ مَائَةٍ رَحْمَتِ امْتِ مَنْ اسْتَأْجَرَ* اگر نبود آرزو هیچ مادری فرزندش را شیر و هیچ باغبانی درختی را پرورش نمی‌داد (مجلسی، ۱۳۷۵: ۷۷/۱۷۵). آنچه از روایات برمی‌آید این است که در امید و آرزو داشتن نیز انسان باید تعادل را حفظ کند. آرزوهای عاقلانه و مفید برای ادامه مسیر زندگی ضرورت دارد و این نکته‌ای انکار ناپذیر است.

نگاه انوری به آرزوهای طولانی و برخاسته از حرص است. او در فرونهادن و ترک این نوع آرزوها، موعظه حکیمانه‌ای دارد و می‌گوید: افزونی حرص در آدمی، آرزوهای بسیار و طول و دراز را سبب می‌شود و همین موجبات نیازمندی را فراهم می‌کند بنابراین طبق حکم طیب عقل باید با داروی صبر، بدن را از آرزوها تهی کرد و راه پرهیز را در پیش گرفت:

گفتا بدن ز فضلۀ آمال ممتلی است	سوء المزاج حرص اثر کرده در قوا
بی‌شک بود مولد تب لرزه نیاز	نامنهضم غذای امل بر سر غذا
ای دل به عون مسهل سقمونبای صبر	وقتست اگر به تنقیه کوشی ز امتلا
مقصود از این میانه اگر حفته دلست	اول قدم ز اکل فضولست احتما

(انوری، ۱۳۷۴: ۲/۵۱۲).

او آرزوی محال را مانع رسیدن به عقل می‌داند:

سایه بر قجبه جهان مفکن	تا بورت آفتاب ناز رسد
نفس با بند آرزو بر پای	دیر در عقل بی‌نیاز رسد

(همان: ۶۰۴).

۴-۳-۱-۱۰- عذرخواهی کردن

در خصوص فضیلت عذرخواهی کردن پیش از این مطلبی بیان شد. انوری خود به صراحت و در حالت هوشیاری از رفتارهای ناشایستی که هنگام مستی از او سر زده، پوزش می‌خواسته و همین اشعار نوعی توصیه به عذرخواهی و اشاعه این ادب است. ابیات ذیل نمونه‌ای از آن است:

خداوندا که داند خواست عذر لطف دوشینت

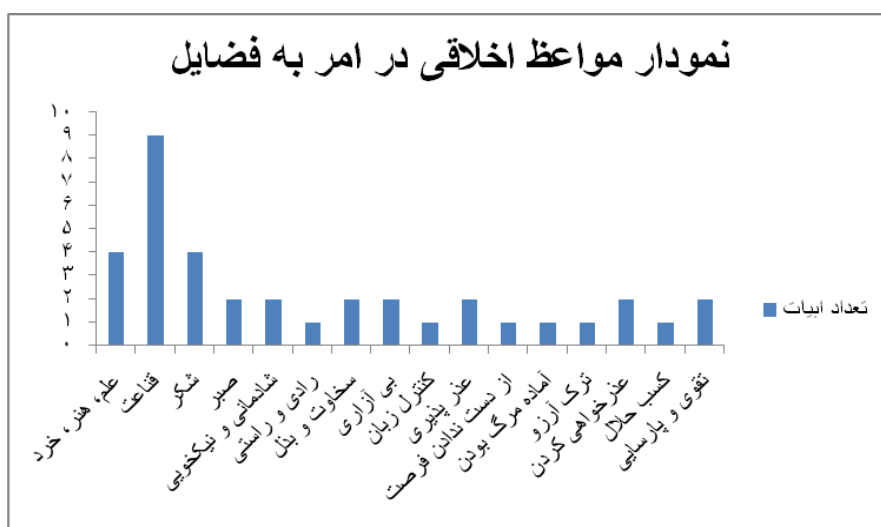
چه سازم وز که خواهم یا رب امروز اندرین یاری

...به مستی خارجی‌ها کرده‌ام چندان که از خجلت

نمی‌یارم که عذری خواهم امروزت به هشیاری

(همان: ۷۳۸).

نمودار زیر میزان بازتاب موعظه‌های مثبت و ایجابی انوری در موضوع امر کردن به فضایل اخلاقی و رعایت آن‌ها را نشان می‌دهد. همان‌طور که از نمودار آشکار است، فضیلت و ستایش قناعت بیشتر مورد توجه این شاعر بوده است:



۴-۳-۲- موعظ اخلاقی (در نهی و ترک رذایل)

در مقابل آن دسته از موعظ که سفارش به رفتارهای شایسته می‌کند، موعظی است که از رفتارهای ناشایست پرهیز می‌دهد. در وعظ‌های انوری صفات زشت و نکوهیده‌ای که بر حذر داشته شده، از این قرار است:

۴-۳-۱- حرص و طمع

«ابن عربی می‌گوید: دو صفت حرص و زیادت طلبی جبلی آدمی است و هیچ آدمی از این خصال جبلی خالی نیست و زوال آن نیز از محالات است» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۲۷۲). انوری با لعنت بر طمع، منشأ خواری را از آن می‌داند:

مذلت از طمع خیزد همیشه وجودش در جهان نامتفع باد
طمع آرد به روی مرد زردی که لعنت‌های رکنی بر طمع باد
(انوری، ۱۳۷۴: ۵۸۶ / ۲)

امام علی (ع) نیز طمع‌کار را در بند خواری و ذلت می‌داند: الطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الدَّلِّ (نهج البلاغه: ۳۹۸).

انوری در جایی دیگر، پایه حرص را گدایی و طمع می‌داند و از آن بر حذر می‌دارد:
پایه حرص کدیه و طمعند تا نگردي به گرد آن پایه
(انوری، ۱۳۷۴: ۷۲۴ / ۲).

۴-۳-۲- گدایی نکردن

انوری که خود شاعری مداح است و به استناد اشعارش برای رفع کوچک‌ترین نیاز خود دست گدایی به سمت دیگران دراز کرده، جای تعجب است که به گدایی و درخواست نکردن از دیگران بخصوص افراد پست موعظه می‌کند و عذاب کشیدن و در جهنم بودن را به درخواست و مطالبه از دیگران و طمع داشتن ترجیح می‌دهد و می‌گوید:
بودن اندر عذاب چون جرجیس یا شدن در جحیم چون ابلیس

بهترست از سؤال کردن و طمع و ایستادن به پیش مرد خسیس
(انوری، ۱۳۷۴: ۲: ۶۵۹).

وی در قالب حکمت، ضمن انتقاد از والی شهری که به عناوین مختلف خراج و باج از مردم می‌گیرد، این عمل او را کدیه و گدایی قلمداد می‌کند و از این طریق صاحب منصبان را به نداشتن این خصلت و عظمی می‌دهد و این گونه می‌گوید:

خواستن کدیه‌ست خواهی عشر خوان خواهی خراج
زان که گر ده نام باشد یک حقیقت را رواست

چون گدایی چیز دیگر نیست جز خواهندگی
هر که خواهد گر سلیمان است و گر قارون، گداست
(همان: ۵۲۸).

۴-۳-۲-۳- خشم و شهوت

این دو صفت از جمله صفاتی محسوب می‌شوند که در حد اعتدال لازم و ضروری هستند ولی غلبه و سیطره آن‌ها نتایج ناپسندی در پی دارد. انوری در وعظ به ترک خشم و شهوت، آن‌ها را در ترکیب‌های «سگ خشم» و «خر شهوت» به کار برده و خود را مسلط بر این صفات می‌داند:

سگ خشم و خر شهوت که زبون‌گیری نیست
تیزدندان‌تر از این هر دو در این خاک کهن
نفس من کو ملک مملکت شخص منست

هر دو را سخره خود کرده به تأدیب سخن
(همان: ۷۰۵).

در جای دیگر، خشم و حرص را در کنار هم به کار برده و اولی را ویژگی مار و دومی را صفت مور می‌داند:

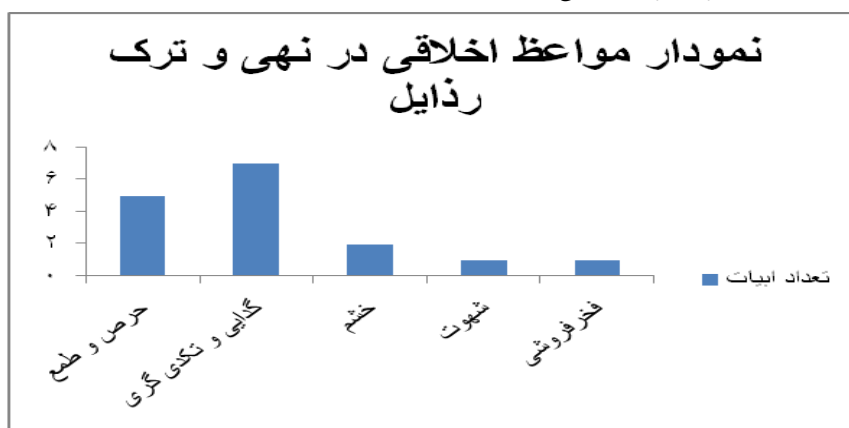
ز خشم غالب و از حرص با برگ
همین دارند هر ماری و موری
(همان: ۷۴۲).

۴-۳-۲-۴- فخر فروشی

فخر فروشی نازش و بالیدن و اظهار بزرگی و برتری در حسب و نسب یا مال و ثروت یا علم و سایر مواردی است که دارنده آن خود را به خاطر داشتن آن موهبت، برتر از دیگران می‌یابد. به نظر می‌رسد این خصلت ریشه در حبّ ذات و خویش‌نخواهی آدمی دارد و به صورت غریزی در وجود همگان نهادینه است زیرا بنا به گفته سعدی: «همه کس را عقل خود بکمال نماید و فرزند خود بجمال» (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۵). این صفت نیز مانند سایر صفات نه یکسره ناپسند است و نه یکسره ستودنی بلکه در اینجا نیز باید تعادل را رعایت کرد. انوری نفی و نهی این صفت را وقتی توصیه می‌کند که بر اساس ابیاتش، فردی که سوار بر مرکبی بوده او را به خاطر پیاده بودن نکوهش کرده و انوری نیز در مقام موعظه به او می‌گوید:

در سواری تو لاف فخر مزن
که تو را جای لاف و مشغله نیست
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۷۰).

نمودار زیر میزان توجه انوری به ردیلت‌ها و توصیه او به ترک و پرهیز از آن‌ها را نشان می‌دهد. آن گونه که نمودار نشان می‌دهد، شاعر درباری ما بیش از همه از گدایی نکردن و تکدی‌گری بر حذر می‌دارد:



۴-۳-۳- مواعظ اجتماعی:

انسان‌ها بالذات موجوداتی اجتماعی‌اند و بسیاری از رفتارهای آن‌ها در ارتباط با دیگران و در اجتماع بروز می‌یابد. از دیرباز، بخشی از پندها را مسائل مرتبط با اجتماع تشکیل می‌دهند. مواعظی که در این دسته قرار می‌گیرند و انوری به آن‌ها پرداخته شامل موارد ذیل است:

۴-۳-۳-۱- دوری از تکلف

تکلف بر خود سخت گرفتن و خود را به زحمت انداختن است. انوری به آداب احترام‌آمیز متکلفانه و غیر صمیمانه بین دوستان اعتقاد ندارد و در این رابطه به ترک تکلف توصیه می‌کند:

بیا تا تکلف به یکسو نهیم نه از تو رکوع و نه از من قیام
به سنت کنیم اقتدا زین سپس سلامٌ علیکم، علیک السّلام
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/۶۵۷).

۴-۳-۳-۲- نحوه برخورد و مصاحبت با مردم

در این خصوص انوری موعظه‌هایی ارائه داده است. از آن جمله سفارش می‌کند که باید به گونه‌ای با مردم معاشرت کرد که هنگام بروز سختی یا فرا رسیدن مرگ، مردم برای آن فرد در غم و ناراحتی باشند و به گفته انوری در غم او آستین تر کنند:

در جهان با مردمانی که چون باید گذاشت آن قدر عمری که یابد مردم آزادمرد
کاستین‌ها در غم او تر کنند از آب گرم فی‌المثل گر بگذرد بر دامن او باد سرد
(همان: ۶۰۰).

در جایی دیگر می‌گوید چنان در بین مردم زندگی کن که اگر مرگت رسید، مردم در حسرت از دست دادن تو انگشت تأسف و تحسّر به دندان بگزند:

چنان زندگانی کن ای نیک رای به وقتی که اقبال دادت خدای

که خایند از بهرت انگشت دست گرت بر زمین آمد انگشت پای
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/ ۷۳۲).

درست است که انوری در ابیات مذکور، هم‌نشینی با مردم را رد نمی‌کند و حتی به نحوه برخورد با ایشان می‌پردازد؛ اما در قطعه‌ای دیگر به بی‌ارزش بودن هم‌نشینی با اهل زمانه اشاره می‌کند که این احتمالاً به تجربه‌های شخصی او برمی‌گردد. می‌گوید:

هر که به ورزیدن کمال نهد روی شیوه نقصان ز هیچ روی نوزد
... رفعت اهل زمانه کسب کند زانک صحبت اهل زمانه هیچ نیرزد
(همان: ۶۰۲).

۴-۳-۳- زن و ازدواج از نگاه انوری

انوری نگاه مثبتی به زنان ندارد و به مردان توصیه می‌کند که ازدواج نکنند و زن اختیار نمایند. عقیده او در این خصوص سرسختانه است و می‌گوید: هر کس دل به مهر زنان بسپارد گردنش سزاوار شمشیر است:

زن چو می‌گست و مرد چون ماهست ماه را تیرگی ز می‌غ بود
بدترین مرد اندرین عالم به بهینه زنان دریغ بود
هر که او دل نهد به مهر زنان گردن او سزای تیغ بود
(همان ۶۳۰).

وی توصیه می‌کند که مرد اگر می‌خواهد مورد تمسخر زن و فرزند قرار نگیرد باید شهوت خود را بروز ندهد و رفتارهایش شهوت‌آمیز نباشد؛ بلکه مانند فلک به دور زمین بی‌آنکه تابع شهوت باشد، حرکت کند زیرا از لحاظ فلسفی ثابت شده که حرکات فلک از روی شهوت و غضب نیست و فلکیات شهوت و غضب ندارند (مدرس رضوی، ۱۳۴۰: ۲/ ۱۱۳۱):

خاک به شهوت مسپر چون سپهر تانه زنت عنقره گیرد نه پور
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/ ۶۵۴).

انوری به مردان موعظه می‌کند که ترک زن کنند و برای ارضای غریزه جنسی خود کنیز بخرند:

ای برادر پند من بشنو اگر خواهی صلاح
در معاش خویش بر قانون من کن یک مدار
... مرد باش و ترک زن کن کاندین ایام ما
زن نخواهد هیچ مرد با تمیز و هوشیار
ور اسیر شهوتی باری کنیزک خر به زر
سروقدی ماه رویی سیم ساقی گل عذار
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/۶۴۷).

در خصوص زندگی خانوادگی، انوری به کم عیالی و داشتن همسر و فرزندان کم، سفارش می‌کند و عیال زیاد را باعث گرفتاری و کم عیالی را موجب سعادت مرد می‌داند و در این زمینه از تمثیل به ماه و بنات النعش و احوال اجرام سماوی بهره می‌گیرد:

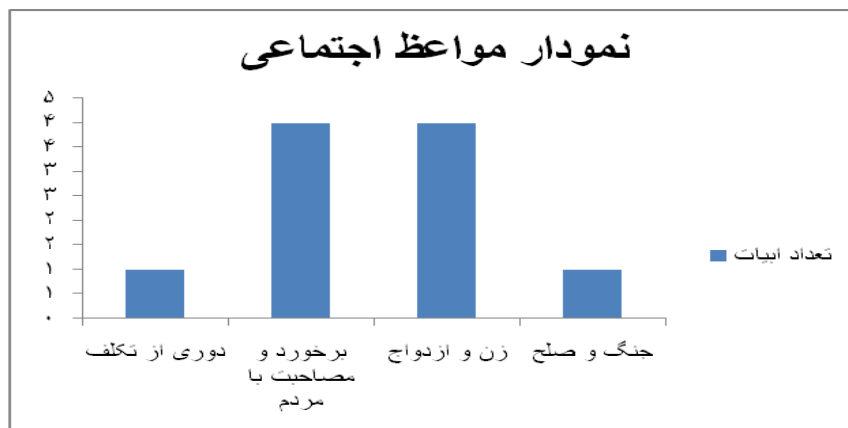
مرد را نیز بند تخته و غل
جز عیال گران مدان به جهان
... در کواکب نگاه کن به شگفت
تا بینی دلیل این به عیان
ماه تنهاست زین سبب شب و روز
می‌کند گرد آسمان جولان
گاه باشد به شرق و گاه به غرب
گاه در حوت و گاه در سرطان
نعش مسکین که دختران دارد
لاجرم والهست و سرگردان
نه طلوعست مر ورا نه غروب
صعب کاریست این عیال گران
(همان: ۷۰۲).

۴-۳-۳-۴- جنگ و صلح

در این زمینه انوری به مخاطب توصیه می‌کند تا جایی که مقدور است گرد جنگ نگردد ولی اگر کسی به دشمنی با او برخاست و قصد جنگ داشت، او نیز به خوبی و سختی به جنگ و مبارزه با دشمن خود پردازد:

مکوش تا بتوانی به جنگ و صلح گزین
که جنگ و صلح برد ره به سوی شادی و غم
پس ار عدو نکند صلح و جنگجوی بود
تو جنگ جوی و منه بر طریق صلح قدم
بکوش نیک که تا از عدو نمائی پس
بجوش سخت که تا در جدل نیابی کم
(همان: ۶۹۱).

در نمودار زیر می‌توان میزان توجه انوری به مواعظ اجتماعی را مشاهده کرد:



۴-۳-۴- روزگار، فلک و دنیا در مواعظ انوری:

موضوع دیگری که در پندهای انوری به آن برمی‌خوریم، در خصوص روزگار، دنیا، فلک و اوضاع و احوال آن است. در توصیه به دل نبستن به دنیای ناپایدار می‌گوید:
 به کار جهان دل منه ایرا که نشاید کاین خوبی و ناخوبی هم دیر نیاید
 (انوری، ۱۳۷۴: ۲/ ۶۴۲)

که یادآور گفته شیرین سعدی است: «هرچه نیاید دل بستگی را نشاید» (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۴).

اگر جهان مدتی با عشوه‌گری شما را به بقا و پایداری در این دنیا فریب می‌دهد، فراموش نکنید که بهار بقا، باد خزان مرگ را در پی دارد:

زمانه روزی چند از طریق عشوه‌گری دهد بهار بقای تو را جمال بهشت
 ولیک باد خزانش چو شاخ عمر شکست به موت بستر و بالین کند ز خاک وز خشت
 (انوری، ۱۳۷۴: ۲/ ۵۷۴).

هیچ کس و هیچ چیز در دنیا جاودان و ماندگار نیست، آسایش و آسانی از دنیا نمی‌توان انتظار داشت بنابراین نباید برای خوب و زشت این منزل و آرامگاه موقتی

اهمیت و ارزشی قایل شد:

کدام جان که قضاش از ورای چرخ نبرد
کدام تن که فناش از فرود خاک نهشت
بگو که خوشه آسانی از کجا چینم
که گاو چرخ از این تخم و بیخ هیچ نکشت
بگو که جامه آسایش از کجا پوشم
چو دوک زهره از این تار و پود هیچ نرشت
مسافران بقا را چو نیست روی مقام
دو روزه منزل و آرامگه چه خوب و چه زشت
(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۷۳).

حال که دنیا و جهان این گونه ناپایدار است، عاقل کسی است که از سر جهان
برخیزد و آن را ترک کند:

عاقلا از سر جهان برخیز
که نه معشوقه وفادارست
(همان: ۵۳۸).

حتی از این هم فراتر می رود و به مقابله و مبارزه با روزگار موعظه می کند:
از سر روزگار گرد برآر
پیش از آن کز سرت برآرد گرد
(همان: ۵۹۸).

قدما به تأثیر آسمان در سرنوشت انسانها معتقد بودند و اوضاع و احوال خود را به
حرکات اجرام سماوی نسبت می دادند. انوری هشدار می دهد که آسمان هم بخیل است
هم بدفعل، پس بخشش هایش را نپذیر:

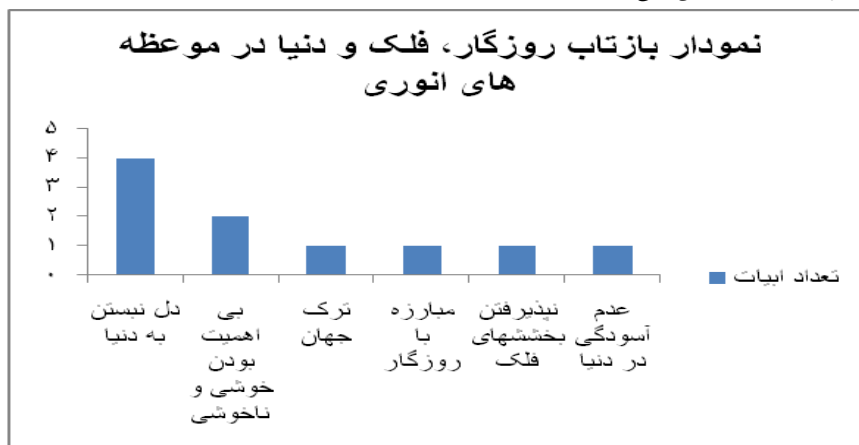
آسمان آن بخیل بدفعلست
که ازو جز که فعل بد نجهد
نان و آبش مخور که هر که خورد
هرگز از دست او به جان نرهد
(همان: ۶۲۹).

انوری با وعظ دلسوزانه خود به فراگیری و شمول غم و غصه در دنیا اشاره می کند و
معتقد است که به طور مطلق هیچ کس از دست زمانه آسودگی ندارد:

نیست یکتن در همه روی زمین
کو به نوعی از جهان فرسوده نیست

نیست بی غصه به گیتی هیچ کار در زمانه هیچ شخص آسوده نیست
(انوری، ۱۳۷۴: ۲ / ۵۷۱).

نمودار زیر نشان می‌دهد که انوری به پایدار نبودن دنیا تأکید و دل نیستن به آن بیش از سایر موارد سفارش می‌کند:



۴-۳-۵- موعظ مرتبط با دین و خدا:

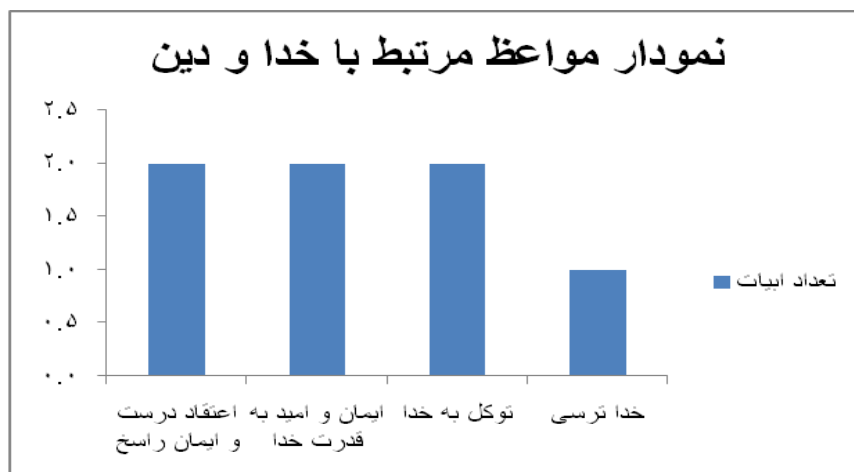
پندهای مذهبی، دینی و عقیدتی نیز در بین موعظ انوری به چشم می‌خورد. او به داشتن اعتقاد درست و ایمان راسخ و عقیده راستین توصیه می‌کند و به تأکید، تنها راه رهایی از عذاب خدا را اعتقاد درست و ایمان محکم می‌داند:

اعتقادی درست دار چنانک اعمادات بدان نباشد سست
بنده را بی شک از عذاب خدای نرہاند جز اعتقاد درست
(همان: ۵۴۴).

در خصوص قضا و قدر و اراده لایزال الهی، انوری با توجه به توکل و تسلیم، بر این باور است که تلاش برای تغییر یا رد آنچه مقدر شده، بیهوده و رنج‌آور است و اگر آدمی در این مسیر به غیر از خدا روی آورد، موجب خواری و افسردگی است، برعکس اگر ایمان و اطمینان استوار حاصل کند که کار فقط به دست خداست و بندگان هیچ قدرتی ندارند، خداوند هم قدرت خود را اظهار می‌کند و او را رهایی می‌دهد:

خدای کار چو بر بنده‌ای فروبندد
و گر به طبع شود زود نزد همچو خودی
چو اعتقاد کند کز کسش نباید چیز
به دست بنده ز حلّ و ز عقد چیزی نیست
به هر چه دست زند رنج دل بیفزاید
ز بهر چیزی خوار و نژند بازآید
خدای قدرت والای خویش بنماید
خدای بندد کار و خدای بگشاید
(انوری، ۱۳۷۴: ۲/۶۳۷).

موعظه‌های انوری مرتبط با دین و خدا را در نمودار زیر می‌توان مشاهده کرد:



در تعالیم دینی برای موعظه آدابی وضع شده است. با توجه به آیه شریفه: اذْعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ: ای رسول خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق مناظره کن (نحل: ۱۲۵)، می‌توان این آداب را برای موعظه در نظر گرفت: ۱. شروع به موعظه پس از اطمینان از احتمال قبول آن از طرف موعظه شونده ۲. عامل بودن موعظه کننده به وعظ خویش ۳. برخورد همراه به رحمت و رفق در هنگام موعظه.

انوری مردم و مخاطبان شعر خود را به صفات محمود فرامی‌خواند و آنها را موعظه می‌کند و از عواقب ناگوار تخلّق به اخلاق و صفات مذموم بر حذر می‌دارد ولی در بالفعل درآوردن این صفات در خود عاجز است. به نظر می‌رسد بخشی از این رفتار

مربوط به دوره‌ای است که انوری در آن می‌زیسته است. دوره سلجوقی یکی از استبدادی‌ترین دوران تاریخی است. در این زمان وضعیت اقتصادی، فرهنگی، دینی، معیشت و رفاه مردم نیز چندان تعریفی نداشته است. شعرا با مدح و هجوهای خود که غالباً سفارشی بوده، به تأمین معیشت و امرار معاش خود می‌پرداخته‌اند. انوری نیز از این گروه مستثنا نبوده است. در چنین دورانی بسیاری از رفتارهای ناپسند و غیراخلاقی در بین افراد جامعه به عادت بدل شده و انوری باینکه به ناپسند بودن رذایل و خصال نکوهیده علم داشته، نمی‌توانسته خود را از آن‌ها برکنار دارد، چون این صفات در او ملکه شده و به صورت عادت درآمده بوده است.

وی باینکه به قناعت، ترک دنیا، تکذبی نکردن و ... سفارش و موعظه می‌کند، بخش زیادی از اشعار خود را نیز به ملتسمات و تقاضاهای عجیب و غریب اختصاص داده است و در این خصوص به عقیده شفیع کدکنی او دچار «ثنویت روحی» است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۹) که بررسی آن از مجال این مقاله خارج است؛ بنابراین انوری عامل به وعظ خود نیست و این می‌تواند دلیلی بر دل‌نشین نبودن موعظه‌های او بخصوص موارد فوق باشد؛ زیرا امام صادق (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنْ الصِّفَا: مُحَقَّقاً چُونِ عَالِمٍ بِهْ عِلْمِ خُودِ عَمَلٍ نَكُنْدِ پِنْدِ اَوْ اَز لُوحَةُ دِل‌ها بِلغزْدِ و فروریزد، چنانچه قطره باران از روی سنگ صاف» (کلینی، ۱۳۷۹: ۱ / ۷۸-۷۹).

نکته دیگری که ممکن است بتواند این دوگانگی را برطرف کند مربوط به تقسیم بندی دوران شاعری انوری است. دوران شاعری او را به سه دوره تقسیم کرده‌اند: دوره اول که ستایش ممدوحان در آن با اغراق همراه بوده و احتمالاً این مهر و موم‌ها محصول شاعری وی تا پایان دوره سلطنت سنجر باشد که شاعر از بخشش‌های شاهان برخوردار بوده و این توجیهی برای مدیحه‌های اوست. دوره دوم شامل زمانی است که حکومت سلجوقیان از هم گسیخته و سنجر گرفتار شده است. در این دسته اشعار پستی

طبع شاعر آشکار است. دوره سوم دورانی است که بر گذشته بی حاصل خود دریغ و افسوس می خورد و از اینکه عمر خود را برای کسب مادیات به مدح سپری کرده، پشیمان است (شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۳۵۷). می توان گفت که پند و وعظ های انوری محصول این دوره شاعری باشد.

۵- نتیجه

با بررسی و تحلیل عنصر وعظ و اندرز در قطعات انوری این نتایج حاصل گردید:

- بیشتر وعظ های این شاعر به مخاطب خاصی تعلق ندارد و شامل همه انسان ها می شود. با این همه خود شاعر، پادشاهان، حاکمان، اکابر و صاحبان قدرت و ثروت نیز مورد خطاب اندرزهای او واقع شده اند.
- انوری بیشتر موعظه های خود را با به کار بردن فعل امر و نهی بیان کرده است. برخی از موعظه های او در شکل حکمت و داستان های فشرده، برخی در هیئت هجو، مطایبه و به شکل سؤالی مطرح گردیده و تعداد قابل توجهی نیز خارج از شکل و قالب خاصی است.
- می توان موضوع موعظ او را در پنج دسته قرار داد: الف) موعظ اخلاقی (در امر به انجام دادن فضایل و رعایت کردن آنها) ب) موعظ اخلاقی (در نهی و ترک رذایل) ج) موعظ اجتماعی د) روزگار، فلک و دنیا در موعظ انوری به ه) موعظ مرتبط با دین و خدا.
- از موضوع های مختلف موعظه های انوری، آن دسته که در امر به فضایل است، بیش از سایر موضوعات مطرح گردیده و از این میان نیز بیشتر ستایش و توجه انوری به موضوع «قناعت» است و در ترک رذایل نیز به گدایی نکردن و پرهیز از تکدی گری تأکید می کند.
- خود انوری در مواردی عامل به وعظ های خود نبوده و این مطلب با توجه به

سخنان ائمه معصوم (ع) می‌تواند دلیل خوبی بر دل‌نشین نبودن و مؤثر واقع نشدن پندهای او باشد.

منابع

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۸۲). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: عترت.
- ۲- نهج البلاغه. (۱۳۷۸). ترجمه جعفر شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳- غررالحکم و درر الکلم یا مجموعه کلمات قصار. (بی‌تا). ترجمه محمدعلی انصاری. قم: سازمان چاپ و صحافی دارالکتب.
- ۴- انوری، اوحدالدین. (۱۳۴۰). دیوان انوری. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵- برزگر کشتلی، حسین. (۱۳۷۶). اندرزنامه. فرهنگنامه ادبی فارسی دانشنامه ادب فارسی. (۲/ص. ۱۷۴-۱۶۲) تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۶- ثروت، منصور. (۱۳۷۵). فرهنگ کنایات. تهران: سخن.
- ۷- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۶). دیوان. تهران: باقرالعلوم.
- ۸- رزمجو، حسین. (۱۳۷۲). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۹- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۸). گلستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- ۱۰- سعیدی، گل‌بابا. (۱۳۸۷). فرهنگ جامع اصطلاحات عرفانی ابن عربی. تهران: زوار.
- ۱۱- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۶۸). حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). *مفلس کیمیا فروش*. تهران: سخن.
- ۱۳- شهیدی، جعفر. (۱۳۸۷). *شرح لغات و مشکلات دیوان انوری*. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- صرفی، محمدرضا. (۱۳۸۸). *ابن رومی و انوری در عرصه هجویه سرایی*. ادبیات تطبیقی، ش ۱، ص.ص. ۸۶-۶۳.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوسی.
- ۱۶- عاکوب، عیسی. (۱۳۷۴). *تأثیر پند پارسی بر ادب عرب*. ترجمه عبدالله شریفی خجسته. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۷- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۶۴). *قابوس نامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۸- غریب حسینی، زهرا و بصیری، محمدصادق. (بهار و تابستان ۱۳۸۷). *شیوه‌های کاربرد حسن تعلیل در قصاید انوری*. *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، سال نهم، ش ۱۶، ص.ص. ۹۸-۶۵.
- ۱۹- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۲). *کیمیای سعادت*. تصحیح حسین خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۹). *اصول کافی*. ترجمه و شرح محمدباقر کمره-ای. تهران: اسلامیه.
- ۲۱- کرمی، محمدحسین و دهقانی، ناهید. (۱۳۹۴). *رویکرد دوگانه انوری به عرفان و تصوف*. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۳۷، ص.ص. ۵۴-۲۷.
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۵). *بحار الانوار*. تهران: المكتبة الاسلامیه.
- ۲۳- محمد پادشاه. (۱۳۳۶). *فرهنگ آندراج*. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. تهران: کتاب‌فروشی خیام.

- ۲۴- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۵). طنز در قطعات انوری. نامه انجمن، ش ۲۳، ص.ص. ۲۳-۳۰.
- ۲۵- مهدوی، ملیحه. (۱۳۸۳). پندنامه. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ج ۱۳) ص.ص. ۷۳۱-۷۲۸) تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۶- نصیرالدین طوسی. (۱۳۶۰). اخلاق ناصری. تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.

